فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۳۲-۲۳ New Period, No 22, 2020, P 23-32
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی ساخت همپایه با رویکردی کمینه گرا

علی درزی[۱]. شکوفه خلیلی[۲]
۱. عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. تهران. ایران
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه تهران. تهران. ایران

چکیده
در این پژوهش، به مبحث تقارن ساخت‌های همپایه‌ی زبان فارسی پرداخته می‌شود و این ساخت‌ها از جهت تعادل و تطابق موجود در آن‌ها بررسی و بازبینی می‌شود. سپس به گروه عطفی و توصیف ساختاری آن پرداخته و گشتار آلفای همپایه معرفی می‌شود. در نهایت، سه تحلیل مختلف از چگونگی اتصال انواع معطوف ها به گروه عطفی بر مبنای سه فرض اتصال از طریق:
الف) اعمال کاهش و حذف، ب) ادغام و پ) اتصال در سطح متفاوتی از بازنمایی، مورد بررسی قرار می گیرد. آنگاه دیدگاه دربردارنده کاهش و حذف به عنوان کارآمد ترین آن‌ها معرفی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ساخت همپایه و رویکرد کمینه گرا

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

بیان مسأله

مسأله‌ی مورد طرح دراین پایان‌نامه نخست وضعیت تقارن ساخت‌های همپایه‌ی زبان فارسی است که دراین راستا مبحث تعادل و همچنین تطابق گروه‌های واژگانی همپایه شده در زبان فارسی مطرح می‌شود، سپس در ادامه چگونگی اتصال انواع معطوف‌ها به گروه عطفی در زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهمیت و هدف پژوهش

نظر به اینکه برنامه‌ی کمینه گرا از مهمترین نظریه های نحو جدید به شمار میرود، ضروری به نظر می‌رسد که دراین زمینه تحقیقات بیشتری به عمل آید. همچنین از آنجا که ساخت همپایه به عنوان یکی از جهانی‌های زبان، تا به امروز در زبان فارسی مورد مطالعه‌ی جدی به صورت رساله، کتاب و یا مواردی ازاین دست قرار نگرفته است، لذا لزوم پژوهش دراین زمینه بسیار ضروری به نظر می‌رسد. ضمن این پژوهش نگارنده درنظر دارد به اهداف نائل شود:

الف) بررسی و توصیف برخی ویژگی‌های ساخت همپایه زبان فارسی

ب) معرفی مناسب‌ترین تحلیل ساخت همپایه در قالب برنامه‌ی کمینه گرا.

فرضیه

در رابطه با مسأله‌ی مورد بررسی چهار فرضیه وجود دارد. نخستین فرضیه پیرامون تقارن در همپایگی زبان فارسی است و سه فرضیه دیگر که دربرابر یکدیگر قرار دارند به مسأله‌ی چگونگی اتصال واحدهای عطفی به گروه خودمی‌پردازند:

الف) ساخت‌های همپایه‌ی زبان فارسی دارای تقارن هستند.

ب) اتصال واحدهای عطفی به گروه عطفی نیازمند سطح دیگری از بازنمایی است.

پ) اتصال واحدهای عطفی به گروه عطفی از طریق ادغام امکان پذیر است.

ت) اتصال واحدهای عطفی به گروه عطفی از طریق اعمال کاهش و حذف صورت می‌گیرد.

مبانی نظری تحقیق

مبنای نظری این پژوهش، برنامه کمینه گرا است که به طور جدی از پایان سال ۱۹۹۲ با ارائه مقاله‌ای تحت عنوان "برنامه‌ای کمینه گرا برای نظریه زبانی" آغاز شد. در برنامه‌ی کمینه گرا که استمرار و تکوین بدنه‌ی اصلی دستور زایشی و به ویژه استمرار مستقیم نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی است، دستور زبان به صورت نظامی فرض می‌شود که تنها شامل دو سطح می‌باشد:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

یکی سطح ساخت آوایی که نقطه آغاز تعبیر آوایی محسوب می‌گردد و دیگری ساخت منطقی که نقطه آغاز تعبیر معنایی به شمار می‌آید. سطوحی که بیشتر در گونه های مختلف دستور زایشی از جمله نظریه‌ی اصول و پارامترها مطرح بود از قبیل زیر ساخت و ساخت ظاهری مفروض نمی‌باشد.

دراین برنامه تحقیقاتی دیگر سخنی از نظریه‌ی ایکس تیره به میان نمی‌آید، بلکه فرآیندی به‌نام ادغام وظیفه تشکیل نمودارهای درختی و اشتقاق جمله‌هارا برعهده دارد.

انواع کارکرد حرکت آلفا به منظور بازبینی مشخصه‌ها است؛به عبارت دیگر جابجایی‌ها نحوی باید ناشی از انگیزه‌های ساختواژی باشد. علاوه براین، در برنامه‌ی کمینه گرا مفهوم حاکمیت به طور کلی ازمیان می‌رود. در ادامه مبانی نظری تحقیق حاضر با تفصیل بیشتری معرفی خواهد شد.

برنامه‌ی کمینه‌گرا

در اوائل دهه نود، چامسکی با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان "نکاتی در باب اقتصاد در اشتقاق و بازنمایی‌های زبانی" سرآغازی را برای تازه ترین انگاره‌ی بدنه‌ی اصلی دستور زایشی که "برنامه‌ی کمینه گرا" خوانده می‌شود، پیش رو می‌نهد. از عنوان مقاله چنین برداشت می‌شود که باید ازهر فرآیند و مرحله غیرضروری و زائد ویا نماد حشو در نمودهای زبانی دوری گزید (چامسکی ۱۹۹۵، به نقل از دبیر مقدم، ۱۳۸۳). در واقع هدف اصلی در برنامه‌ی کمینه گرا صرفه جویی در مراحل اشتقاق و بازنمایی است.

چامسکی با درنظر گرفتن این که نظریه پردازی و مدل سازی می‌باید عاری از حشو باشد. مشکل نظریه حاکمیت و مرجع گزینی را در اقتصادی نبودن آن می‌داند.

وی همچنین به باز می‌گردد که پیشتر در ساخت‌های نحوی، ۱۹۷۵ تحت عنوان "سادگی" مطرح کرده بود؛ بدین صورت که روال ارزیابی را که به نظریه‌ی زبانی امکان گزینش دستور بهتر را ازمیان دو دستور می‌دهد، با مفهوم "سادگی" مرتبط و وابسته می‌داند. . صورت‌های قدیمی نظریه اصول و پارامترها با این فرض سروکار داشتند که نظام زبانی سطوح مختلفی از بازنمایی دارد که اطلاعات نظام داری پیرامون عبارات زبانی در آن‌ها رمزگذاری می‌شود. برنامه‌ی کمینه‌گرا، این سطوح مختلف را تنها بدان‌هایی که به‌طور مفهومی برای دستور ضروری هستند محدود می‌کند و در راستایه برداشتن گامی دگر در جهت سادگی دستور، تنها وجود دوسطح را به عنوان سطوح زبانی در آن مفروض می‌داند. این سطوح عبارتند از: ساخت آوایی، که نقطه‌ی آغاز نظام تعبیر آوایی محسوب می‌گردد و ساخت منطقی که نقطه‌ی آغاز نظام تعبیر معنایی به شمار می‌آید. (کریمی، ۷۸:۱۳۷۴)

برنامه‌ی کمینه گرا، باطرح این سوال که درتعامل نظام زبانی و نظام کنش چه شرایطی برنظام زبانی تحمیل می‌شود، به این فرض پرداز که استعداد زبانی درک"بهینه"شرایط این تعامل است. به بیان دیگر، نظامیست بهینه و خالی از حشو به مفهومی که پدیده‌های خاص در آن توسط اصول زبانی دچار توصیف مکرر نمی‌شوند و نظام زبانی، با به کاری‌گیری تلاشی کمینه، موضوع محدودیت‌های اقتصادی واقع می‌شود

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

(هورنشتاین، نونس و گروهمن. ۱۲:۲۰۰۵). در این برنامه، نظام زبان دوبخش اصلی"واژگان"و"نظام محاسباتی"را شامل می‌شود. مدخل های واژگانی توسط نظام محاسباتی برگزیده و ادغام می‌شود و ساخت‌های زبانی را با دوسطح صورت منطقی و صورت آوایی پدید می‌آورند (چامسکی، به نقل از دبیر مقدم. ۱۳۸۳). در طرح اولیه نظریه‌ی کمینه‌گرا، مدخل‌های واژگانی توسط نظام محاسباتی که بخشی از همان نظریه ایکس‌تیره در نظریه حاکمیت و مرجع گزینی است مبنای تشکیل نمودارهای درختی و اشتقاق جمله‌ها واقع می‌شود (همان:۱۷۲و۱۸۶). در طرح های بعدی این برنامه، دیگر سخنی از نظریه ایکس‌تیره به میان نمی‌آید. بلکه فرآیندی به نام ادغام وسیله تشکیل نمودارهای درختی و اشتقاق جمله هارا برعهده دارد. (همان:۲۴۳). به علاوه مجموعه‌ی کوچکی از اصول بنیادی حاکم و ناظر بر فرآیندهای اشتقاق اساس این نظریه را تشکیل می‌دهند (کریمی، ۷۸:۱۳۷۴).

دیدگاه حذف در تحلیل وَن اویرساو

پیشنهاد ون اویرساو(۱۹۸۷)، بسیار مشابه نظریه پیشنهادی وایلدرکه در پایان بدان می‌پردازیم است.

نکته مهم و قابل ذکر تحلیل وی مفهوم مواضع حذف است. تعیین مواضع حذف براساس بازنمایی گرافیکی از ترتیب خطی میسر است. ون اویساو به دو موضع حذف برای امکان حذف اشاره می‌کند: مواضع حذف در منتهی الیه سمت چپ که عناصر مشابه در آغاز جمله‌ها را حذف می‌کنند و مواضع حذف درمنتهی الیه سمت راست که عناصر مشابه پایانی را حذف می‌نمایند. وی همچنین محدودیتی را برای حذف پیش‌بینی می‌کند که شامل امکان حذف تنها دو مورد عناصر انتهایی مرز جمله‌هاست. ون اویرساو معتقد است عنصری را می‌توان در موضع حذف درنظر گرفت به صورتی که همجوار بلافصل با مرز جمله باشند، خواه همجوار چپ باشد، خواه همجوار راست. مواضع حذف و محدودیت اشاره شده نشان داده شده است که بدین صورت تفسیر می‌شوند:

Xبه جای هر سازه غیر همانند با سازه‌های معطوف دیگر قرار می‌گیرد، . . . به منزله موارد مشابه،

CONJ درنماد عطف، [ ] مرزهای جمله و () نشان دهنده اختیار می‌باشد.

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر به صورت کتابخانه‌ای است، در راستای تحقیق پیرامون موضوع مورد مظرلازم است ابتدا منابع موجود دراین زمینه، اعم از کتاب یا مقالات مرتبط مورد بررسی قرار گیرد تا اطلاعات لازم و کافی به دست آید. آنگاه باید الگوهایی را ازاین منابع استخراج نموده و آن را با داده‌هایی از زبان انطباق داد. مراحل پژوهش بدین شرح است:

الف) بررسی و مطالعه اولیه منابع

ب) گردآوری داده‌های مربوط به ساخت‌های همپایه‌ی زبان فارسی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

پ) ارزیابی داده های بدست آمده براساس قضاوت دستوری اهل زبان
ت) ارائه توصیف از برخی ویژگی های ساخت های همپایه‌ی زبان فارسی
ث) معرفی کارآمدترین تحلیل از ساخت های همپایه در زبان در قالب برنامه‌ی کمینه گرا

نظام دستوری

دربرنامه‌ی کمینه‌گرا، هیچ نوع حرکت یا جابجایی اختیاری وجود ندارد. انواع حرکت‌ها با هدف بازبینی مشخصه‌ها صورت می‌گیرد؛بدین‌معنی که جابه‌جایی‌های نحوی باید ناشی از انگیزه‌های ساختواژی باشد. همچنین تمایزی بنیادی میان مشخصه های ضعیف و قوی وجود دارد.

اصول

در چارچوب کمینه گرایی، کاربرد حرکات نحوی در صورتی امکان‌پذیر است که برای تولید جمله خوش‌ساخت الزامی به شمار آید. بنابراین یکسری اصول ویژه بر همه ی حرکات نحوی حاکم هستند که در واقع محدود کننده حرکات نحوی به‌شمار می‌روند. این اصول عبارتند از:اصل کوتاه‌ترین حرکت، اصل تعلل، اصل طمع و اصل خوانش کامل.

اصل کوتاه‌ترین حرکت

از مهمترین ویژگی های اصل صرفه‌جویی، اصل کوتاه‌ترین حرکت است. براساس این اصل حرکت هرعنصر زبانی باید به نزدیک‌ترین جایگاه از همان نوع باشد (کریمی، ۷۹:۱۳۷۴). هر دو جمله انگلیسی (۲. پ) و فارسی (۳. ب) به دلیل نقص اصل کوتاه‌ترین حرکت، بدساخت تلقی می‌شوند. در مثال (۲. پ) نزدیک‌ترین جایگاه گروه اسمی به **John** توسط **it** پرشده، بنابراین **John** به محلی دورتر رفته و اصل کوتاه‌ترین حرکت را نقض کرده است.

اصل تعلل حرکات نهایی را که در ساخت آوایی جمله تاثیری ندارد بر حرکات ظاهری ترجیح میدهد. درنتیجه حرکات ظاهری فقط درصورتی می‌توانند انجام پذیرند که انگیزه‌های ساخت واژی قوی برای حرکت داشته باشند. مشخصه‌های حالت، مطابقه و مشخصه پرسشی از جمله انگیزه‌های ساخت واژی به شمار می‌آیند که حرکت عناصر زبانی را موجب می‌شوند (کریمی، ۸۲:۱۳۷۴)، اصل تعلل که جلوه‌ای از اقتصاد در اشتقاق است حرکت سازه‌هارا حدالامکان به تعویق می‌اندازد (چامسکی، ۱۹۹۵؛ به نقل از دبیر مقدم، ۶۱۰:۱۳۸۳).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

اصل طمع

اصل طمع مبتنی برلزوم ارضاء ساخت واژی عناصر زبانی است. حرکت یک عنصر زبانی در صورتی ضروری است که به منظور ارضاء نیازهای ساخت واژی آن عنصر انجام گیرد. هدف این اصل تکیه بر غیر اختیاری بودن جابجایی های نحوی است (کریمی، ۸۳:۱۳۷۴). از آنجا که حرکت هر عنصر زبانی به منظور برآورده کردن نیازهای ساخت واژی خود آن عنصرزبانی است، چامسکی این موضوع را اصل طمع نامیده است (چامسکی۱۹۹۵؛ به نقل از دبیر مقدم، ۱۳۸۳).

اصل خوانش کامل

دربرنامه‌ی کمینه‌گرا خوانش معنایی تنها در بخش صورت منطقی انجام می‌گیرد و این خوانش تنها مبتنی بر مشخصه‌های معنایی موجود در نمود منطقی است. اگرمشخصه‌ی دستوری غیرقابل تعبیری در نمود صورت منطقی موجود باشد، این زنجیره غیردستوری خواهد بود. بنابراین وظیفه‌ی این اصل طرد آن نمودهای منطقی است که حاوی مشخصه‌های غیرقابل تعبیرهستند. اگردر اشتقاق جمله‌ای اصل خوانش کامل درحوضه‌ی صورت منطقی رعایت شده باشد، اصطلاحاً میگوییم که آن اشتقاق درصورت منطقی همگرا است (ردفورد۱۹۷۷: ۱۷۰). درصورتی که اشتقاق جمله‌ای از اصل خوانش کامل تخطی شود، یعنی عنصری موجود باشد که در تعیین معنای جمله هیچ نقشی نداشته باشد، چنین اشتقاقی اصطلاحاً ساقط می‌شود (ردفورد، ۱۷۱:۱۹۹۷). در بخش صورت آوایی نیز خوانش آوایی جمله تعیین می‌شود. هرگاه این اصل دربخش صورت آوایی رعایت شده باشد، اصطلاحاً می‌گوییم آن اشتقاق در صورت آوایی همگرا است. بدین معنی که هیچ گونه مشخصه‌ی دستوری و معنایی در صورت آوایی یافت نشود، درغیراین صورت آن اشتقاق ساقط خواهد بود (ویبلهوت، ۳۵۴:۱۹۹۵). هرگاه اشتقاقی هم در صورت منطقی هم درصورت آوایی اصل خوانش کامل را رعایت کرده باشد همگرا شمرده می‌شود (چامسکی، ۱۹۹۵؛ به نقل از دبیر مقدم، ۱۳۸۳).

یوهانسن (۱۹۹۸)، اشاره می‌کند ساخت‌های همپایه دارای تعادل غیرمعمول با مشخصه‌ی شمار، اگرچه تقریبا در تمامی زبان‌ها به چشم می‌خورند، با این حال تحلیل مشخص و ساده‌ای ندارند: درواقع، این که این مشخصه‌ها جزء بازنمود نحوی هستند با معنایی هنوز روشن نیست؛اگر این مشخصه‌هارا معنایی درنظر بگیریم، مشخص نیست که چرا همواره مسئله تطابق آن‌ها با سایر مقولات محدود به ملاحضات معنایی نیست و چنانچه نحوی باشند، تحلیل واضحی در گروه عطفی ندارند و نمی‌توان پی برد که چرا همواره از همپایگی دو واحد مفرد یک گروه عطفی جمع حاصل نمی‌شود؛ مثال‌های (۱۵) که بدین نکته اشاره دارند هردو خوش ساخت محسوب می‌شوند.

نمونه هایی ازاین نوع ساخت‌های دارای تعادل غیرمعمول، در زبان فارسی نیز قابل مشاهده است، اما به دلیل نداشتن تحلیل ثابت، نمی‌توان آن‌هارا به منزله عدم تعادل در ساخت‌های همپایه زبان فارسی درنظر گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

زبان فارسی همینطور دارای ساخت‌های همپایه نامتعادل معنایی -کاربردی است که بازهم به دلایلی که به اختصار در ذیل بدانها می‌پردازیم، در تحلیل نادیده گرفته می‌شوند.

موارد (۱۶)-(۱۸) نمونه هایی از همپایه‌های نامتعادل معنایی-کاربردی هستند؛ برهم خوردن ترتیب قرارگرفتن واحدهای همپایه شده، اگرچه جمله هارا از حالت خوش ساخت خارج می‌کند، بااین وجود، جمله های حاصل ضرورتاً بدساخت تلقی نمی‌شوند.

(۱۶) الف. زندگی پستی و بلندی زیاد داره.

ب) ؟زندگی بلندی و پستی زیاد داره

(۱۷) الف. سعید مهربان مرد و به خاک سپرده شد.

ب) ؟سعید مهربان به خاک سپرده شد و مرد.

(۱۸) الف. کسی اینجا به خاطرچشم و ابروش محترم نیست، هست؟

ب. ؟کسی اینجا ابرو و چشمش محترم نیست، هست؟

در ساخت‌های همپایه‌ی نامتعادل معنایی -کاربردی، اغلب شاهد معانی اصطلاحی هستیم، در واقع ترتیب قرارگیری واحدها به سبب اصطلاح بودن خیلی ازاین کلمات از پیش در زبان تعیین شده است و تخطی از آن باعث پدید آمدن جمله‌های عجیب می‌شود. معیارهایی که برای ترتیب قرارگرفتن این واحدها وجود دارند معیارهای مربوط به بافت هستند و بسیاری از جمله‌های این چنینی را نمی‌توان به لحاظ نحوی غیرقابل قبول دانست.

گروه عطفی

اصطلاح گروه عطفی(**CoP**) مترادف با ساخت همپایه درنظر گرفته می‌شود. در توصیف همپایگی، ساختاری میانی برای گروه عطفی درنظر گرفته می‌شود که مستقیماً از نظریه ایکس تیره پیروی می‌کند. در بخش‌های بعدی نخست به توصیف ساختارگروه عطفی پرداخته، سپس همبستگی میان ترتیب کلمات گروه عطفی و ترتیب کلمات در زبان به طور عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ساختار گروه عطفی

یوهانسن (۱۹۹۸)، الگوی (۲۷) را برای گروه عطفی پیشنهاد می‌کند. هسته گروه عطفی را یک عطف که از واژگان پدید آمده، تشکیل می‌دهد. این عطف برای داشتن یک گروه کامل نیازمند دو موضوع است؛ معطوف‌ها در جایگاه موضوع قرار می‌گیرند. گروه عطفی، چنانکه پیشتر اشاره شد، از همان الگوی کلی آشنای نظریه ایکس تیره پیروی می‌کند. در نمودارهای (۲۷) الگوی گروه عطفی زبان‌های هسته-ابتدا مطابق (۲۷. الف) وزبان‌های هسته-انتها مطابق (۲۷. ب) می‌باشد؛یوهانسن توضیح می‌دهد که جایگاه شاخص در زبان‌های هسته -ابتدا با معطوف اول و در زبان‌های هسته -انتها با معطوف دوم پر می‌شود. سپس

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

در بررسی مشخصه‌های گروه عطفی میبینیم که جایگاه شاخص (معطوف حاضردر جایگاه شاخص)، مشخصه‌های خود را به گروه عطفی انتقال می‌دهد.

مشخصه‌های گروه عطفی

در قالب برنامه کمینه گرایی چامسکی(۱۹۹۳)، گروه عطفی مشخصه‌های معقولات نحوی را از معطوف شاخص خود از طریق رابطه تطابق هسته-شاخص می‌گیرد (یوهانسن، ۱۹۹۸:فصل چهار، ص۴) چنانچه تطابق هسته -شاخص را شامل یکی شدن مشخصه ها بدانیم، هسته بایستی مشخصه‌های شاخص خودرا فرافکن کند. ازاین رو مشخصه های شاخص نیزدر سطح بیشینه ظاهر خواهند شد. در واقع در نتیجه‌ی فرافکن هسته مشخصه‌های واژگانی به گروه عطفی اعطا می‌شوند و معطوف جایگاه متمم به لحاظ عدم شرکت در تطابق نمی‌تواند هیچ مشخصه نحوی به گروه خود بدهد.

یکی شدن را می‌توان موقعیتی درنظر گرفت که در آن، دو واحد ترکیب شده هیچ مشخصه متضادی نداشته باشند. تطابق هسته -شاخص بازبینی مشخصه‌ها (مطابق چامسکی ۱۹۹۳) نمونه ای از یکی شدن است؛معقولات همساز (دارای مشخصه‌های مشابه) باهم یکی شده، اما سایر معقولات یکی نمی‌شوند. اگرچه دیدگاه بازبینی مشخصه‌ها متضمن اینست که هرواحد مشخصه های مخصوص به خود دارد که باید در مقابل مشخصه‌های واحد دیگر بازبینی شود.

بااین حال می‌توان مفهوم وسیعتری برای آن قائل شد. بدین معنی که در آن، هر واحد همچنین بتواند برخی مشخصه‌های خود را از دست داده و مشخصه‌های واحد دیگر را اخذ کند.

اکنون چنانچه وضعیت مشخصه‌ها در ساخت همپایه با نظام مشخصه ای جکندف (۱۹۹۷) مطابقت داده شود، مشخصه‌های مقوله‌ای سه معطوف جمله (۲) به صورت (۳) قابل اشاره است. تنها مشخصه‌ی مشترک در میان آن‌ها **[comp+]** است که نشان می‌دهد هسته قابلیت داشتن یک متمم را دارد. البته این مشخصه در گروه فعلی **(vp)** نیز مشترک است.

نتیجه‌گیری

در این فصل در مرحله نخست، به توصیف ساخت همپایه زبان فارسی از جهت تقارن واحدهای همپایه پرداخته شد. در راستای این توصیف، وضعیت تعادل و همینطور تطابق موجود در ساخت‌های همپایه زبان فارسی مورد بازبینی قرار گرفت. مبنای چنین توصیفی فرض درنظر گرفتن تطابق و تعادل به عنوان پارامترهایی در زبان‌های مختلف بود. نتیجتاً ساخت‌های همپایه زبان فارسی به عنوان ساخت‌هایی متقارن با حداقل انحراف از تعادل و تطابق کامل شناخته شدند. سپس، مرحله بعد بع معرفی گروه عطفی، توصیف ساختار گروه عطفی و گشتارآلفای همپایه اختصاص یافت. همچنین تحلیل های متفاوتی پیرامون چگونگی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

اتصال واحدهای عطفی به گروه عطفی مورد آزمون قرار گرفت. تحلیل‌های مذکور بر سه فرض اتصال واحدهای عطفی به گروه از طریق:

الف) اعمال کاهش و حذف، ب) ادغام و پ) اتصال در سطح متفاوتی از بازنمایی، استوار بودند. لازم به ذکر است، در این مرحله از کار تمرکز چندانی بر روی زبان فارسی به طور اخص نبود، بلکه وضعیت عمومی ساخت‌های همپایه در زبان مدنظر قرار داشت. پس از برشمردن نقاط قوت و ضعف هرکدام از تحلیل‌های مورد بررسی، از میان آنها فرض اعمال کاهش و حذف مورد پذیرش قرار گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]

فهرست منابع و مآخذ

ـ حسنیان، حسن، ۱۳۶۵، "ادغام همپایه در زبان فارسی"، مجله زبان شناسی، سال سوم، شماره دوم.

ـ دبیر مقدم، محمد، ۱۳۸۳، زبان شناسی نظری:پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران:انتشارات سمت.

ـ کریمی، سیمین، ۱۳۷۴، "از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست"، مجله زبان شناسی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم.

__ Adger,david. 2003 core syntax: a minimalist approach. New York,Oxford University Press.

__ Aoun,Joseph,and Dominique Sportiche. 1994. "Agreement,word order,and conjunction in some varieties of Arabic". Linguistic Inquiry 25: 195-220.

__ Carnnie,Andrew. 2002. Syntax: a generative introduction. The United Kingdom: Blackwell Publishing.

__ Derllishak,Scotf. 2004. A Survey of Coordination Strategies in the Worlds languages. A thesis statement University of Washingtoon.

__ Haspelmath,M. 2000. Coordination Language typology and linguistic description,2 ed. Cambridge.

__ Hornstein,Norbert and Juiro Nunes and Kleanthes K Grohmann. 2005. Understanding minimalism. Cambridge,Cambridge university press.

__ Johannessen J. B. 1998. Coordination,New York: Oxford University press.

__ Johannessen J. B. 1993 b. Coordination and extraction. Paper presented at the spring meeting of the linguistic Association of Great Britain,University of Birmingham.

__ Johannessen J. B. 1996. "Partial agreement and coordination ". Linguistic inquiry 27:4, 661-676.

__ Munn A. 1987 a Coordination Structure and X_bar theory. McGill working papers in Linguistics 4,McGill university.

__ Munn. A. 1999. "First Conjunct Agreement: Against a clausal Analysis". Linguistic Inquiry 30:4. 643-667

__ Radford,Andrew. 1997. Syntactic theory and structure of English. Cambridge,Cambridge university press.

__ Van Oirsouw, R. R 1980. Deletion Processes in Coordinate structures in English Phd thesis,University of Cambridge.

__ Van Oirsouw , R. R 1987. the syntax of coordination. Croom helm. London.

__ Chomsky, N and H Lasnik. 1993. The theory of principle and parameters, Berlin: Walter de Gruyter.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-14]